

معرکه

نبرد خدایان!

علیرغم آرامش نسبی در غوغا و هیاهویی که طی نمایشات «پسانتخاباتی» فضای سیاسی کشور را فرا گرفته بود، «بحران» هنوز از میان نرفته و در شرایط فعلی این بحران سیاسی بیش از پیش حضور خود را به نمایش خواهد گذارد. احمدی‌نژاد با تکیه بر عملکردهای رایج طی ۸۰ سال گذشته - دورانی که استعمار غرب حاکم بلامنازع بر صحنه سیاست کشور بوده - بدون توجه به این بحران ریشه‌دار سیاسی «یک کابینه» نیز به مجلس معرفی کرده! با این وجود شواهد نشان می‌دهد که عملاً دست و پای‌اش در پوست‌گردو است. اگر می‌گوئیم «یک کابینه»، به این دلیل است که کابینه پیشنهادی وی اصولاً فاقد شخصیت سیاسی مشخص است. تردیدی نیست که حتی «شخصیت‌های» شناخته



۲۰ اوت ۲۰۰۹

شده جریان به اصطلاح اصولگرا نیز حاضر نشده‌اند در کابینه احمدی‌نژاد شرکت داشته باشند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که «شخصیت‌های» شناخته شده اصولگرا که یا می‌باید شخصاً حامی احمدی‌نژاد باشند، و یا حداقل از جمله محافظی به شمار می‌روند که روند تقلب‌های رایج انتخاباتی را مورد تأیید قرار می‌دهند، در چه مقطعی و در چه هنگامه‌ای در برابر مخالفان روزافزون احمدی‌نژاد از وی حمایت خواهند کرد؟ به صراحت بگوئیم، آقای احمدی‌نژاد در وضعیتی نیست که حامیان وی «نیازی» به اعلام حمایت از ایشان نداشته باشند؛ اگر این عمل صورت نمی‌گیرد دلیل روشنی دارد: حامیان کذا «فرضی» و مجازی‌اند، واقعی نیستند و فقط در طبل و دهل رسانه‌های دست‌ساز وجود خارجی پیدا کرده‌اند! در واقع «کودتای» کذا صرفاً نه بر علیه اصلاح‌طلبان که بر علیه کل حکومت اسلامی صورت گرفته، و اگر محافظی هنوز جیغ و فریادشان به هوا بلند نشده برای این است که می‌پندارند در پس دیوار سکوت می‌توان تا ابد پنهان ماند و خود را از تیغ برنده کودتاچیان محفوظ نگاه داشت.

فقط به این دلیل است که از حضور «شخصیت‌های» اصولگرا در کابینه احمدی‌نژاد اصولاً نشانی در دست نیست، و نخستین مخالفت‌ها با دولت پیشنهادی وی در گله نمایندگان مجلس از سوی محمدرضا باهنر، یکی از به اصطلاح همین اصولگرایان صورت می‌گیرد! با این وجود، مشکل به هیچ عنوان در این مرحله نمی‌باید جستجو شود. چرا که موضع‌گیری‌های «مخالفان» و حمایت‌های «موافقان» در این مقطع به طور کلی مفهوم سیاسی و تشکیلاتی خود را از دست داده. در مخالفت با دولت دیگر حد فاصلی میان «اصلاح‌طلب» و «اصولگرا» وجود ندارد، و دولت به سرعت در میدانی منزوی خواهد شد که به دست خود «افتتاح» کرده. حضور احمدی‌نژاد در صحن مجلس فرمایشی، آنهم در حلقه محافظان مسلح بخوبی نشان داد که ارتباط این

مجلس، هر چند بی‌شخصیت و فرمایشی، با دولت احمدی‌نژاد ارتباطی کاملاً مصنوعی و بی‌معنا است. این ارتباط تصنعی ایجاب می‌کند که «رئیس» چنین دولتی هنگام تقاضای رأی اعتماد از «نمایندگان»، مجلس را نخست با نیروهای انتظامی به اشغال خود در آورد! حال می‌باید پرسید ارتباط این به اصطلاح «مجلس» که همچون بره‌ای رام و بی‌اراده، اگر نگوئیم موجودی لال و کور و کر است، با آن «دولت» همه فن حریف چه می‌تواند باشد؟

اینجاست که بالاجبار جهت ارائه تحلیل از آنچه در کشور می‌گذرد، می‌باید از فضای شناخته شده سیاسی، فضایی که طی ۸۰ سال گذشته در آن غوطه می‌خوردیم تا حدودی فاصله بگیریم. دولت جدید احمدی‌نژاد شاید نخستین دولت ایران پس از کودتای میرپنج در ۱۲۹۹ باشد که در ساختار درونی خود و در ارتباط با سیاست‌های کلیدی جهانی از فلسفه‌ای جدید برخوردار شده. البته این دولت نیز دست‌نشانده و نوکر اجنبی است؛ با این وجود همچون پیشینیان نمی‌تواند از حمایت بی‌شائبه و بی‌قید و شرط محافل حامی برخوردار باشد. در نتیجه شاهدیم که پدیده‌ای به نام «اپوزیسیون داخلی» نیز در کشور فعال باقی مانده، و ظاهراً پس از سخنرانی اخیر علی خامنه‌ای در رد وابستگی رهبران این «اپوزیسیون» به دولت‌های اجنبی، این گمانه شدت می‌گیرد که احمدی‌نژاد نمی‌تواند خود را از شر اینان برهاند.

البته برخی محافل، خصوصاً آنان که در ایالات متحد تحت حمایت سازمان‌های اطلاعاتی غرب در مسیر به قدرت رساندن یک «حکومت اسلامی خوب» فعال شده‌اند، از سخنان اخیر علی خامنه‌ای برداشت‌هایی غیرواقعی صورت دادند. اینان قصد تحمیل این باور را بر مردم دارند که گویا دولت در شرایط فعلی در حال سپردن قدرت به دست محافل «رقیب» است! می‌باید به صراحت بگوئیم که این نوع تحلیل بسیار کودکانه می‌نماید.

موضع‌گیری علی‌خامنه‌ای در رد وابستگی رهبران «اوپوزیسیون داخلی» - این رهبران به احتمال زیاد موسوی و کروبی باید باشند - به این معناست که دولت احمدی‌نژاد نمی‌تواند با تکیه بر آنچه اینان طی سه دهه «مشروعیت نظام» تعریف کرده‌اند، خون‌شان را بر زمین بریزد. تأیید ضمنی علی‌خامنه‌ای از صلاحیت موسوی و کروبی نشان می‌دهد که دولت جدید می‌باید به صورت همزمان یک سیاست تمامیت‌خواه و سرکوبگرانه را با حمایت محافل اجنبی در کشور اعمال کند، و در مقاطعی مجبور باشد که به همین «اوپوزیسیون» دست‌ساز که به نوبه خود به دیگر محافل خارجی وابسته است و دست‌اش تا مرفق به خون مردم نیز آغشته، حساب پس بدهد! انصافاً می‌باید پذیرفت که «شرایط» فعلی نوین و غیرمعمول است.

می‌دانیم که در نظام‌های استعماری، به قول معروف هر چه میمون زشت‌تر باشد، بازی‌اش هم بیشتر می‌شود! و دولت‌های وابسته در این نوع نظام‌ها نه تنها ملک و ملت را به چپاول اجنبی می‌دهند که خود را «سایه خدا» هم معرفی می‌کنند. و همانطور که شاهد بودیم، آخوندی به نام جنتی، که از مهره‌های مهم تقلبات و سرکوب‌های «انتخاباتی» است، چندی پیش دادو فریاد به راه انداخت که مخالفت با این دولت اصلاً مخالفت با خداست! البته «ادله» هم کافی و وافیه بود! ایشان می‌فرمودند که، «مردم» به این دولت رأی داده‌اند، مقام معظم که خودشان یک‌پا امام‌زمان تشریف دارند این دولت را «تأیید» فرموده‌اند، پس کسی که دولت را قبول نداشته باشد کافر است. البته می‌دانیم که بر اساس همان دستورات «الهی» اعمال این قماش کفار مستوجب مرگ نیز خواهد بود! ولی چند دقیقه‌ای بیشتر از این «سخنرانی» نغز و پرمعنا نگذشته بود که مخالفان داخلی احمدی‌نژاد، حسابی به «سایه خدا» بی‌ناموسی فرمودند، و اول و آخر ایشان و جنتی را هم روی سایت‌ها و روزنامه‌های‌شان گفتند.

خلاصه مطلب همانطور که در داستان کوتاهی به نام «سینما» عنوان کردیم، فضای سیاسی کشور از مرحله «تک‌خدائی» به طور کلی خارج شده، و پای به مرحله «دو‌خدائی» گذاشته؛ و از قدیم و ندیم گفته‌اند: هیچ دوئی نیست که سه نشود! و ما در همینجا عنوان کنیم که روند تکثیر خدایان همچنان ادامه خواهد داشت. خلاصه هم‌میهنان عزیز! به فیلم «نبرد خدایان» خوش آمدید! کمربندها را محکم ببندید و خصوصاً به هیچ عنوان از روی صندلی، حتی جهت رفع حاجت بلند نشوید! اگر «حاجت» گریبان‌تان را واقعاً گرفت همانجا در محل کار را تمام کنید که قضیه بیخ پیدا کرده.

همانطور که دیدیم امروز پای به مرحله «نبرد خدایان» گذاشته‌ایم، هر چند که خدایان ما مشتی فزرتی و دزد و جنایتکار و وابسته به اجنبی باشند. در راستای همین تغییر بنیادین در فضای سیاست کشور است که بالاتر در مورد نقشی که مجلس فرمایشی امروز می‌باید ایفا کند سئوالاتی را مطرح کردیم. می‌دانیم که اگر دولت «سایه خدا» است، مجلس نمی‌تواند با «سایه خدا» مخالفت کند. در نتیجه در چارچوب همان رسوم «مرضیه» مجلس نقش پامنبری برای دولت ایفا خواهد کرد! ولی اگر قرار باشد «هم‌سفره‌ای‌ها» به اول و آخر دولت در داخل کشور نجاست کنند، مجلس برای عقب نماندن از قافله «نجاست‌اندازان» و روند نجاست‌اندازی مسلماً سعی خواهد داشت که وزین‌ترین نجاست را خود رأساً حواله سر رئیس دولت کند. به همین دلیل است که مهم‌ترین «شخصیت‌های» اصولگرا در داخل مجلس فرمایشی سخت‌ترین مواضع را بر علیه احمدی‌نژاد اتخاذ کرده‌اند.

می‌دانیم که سیاست زمانیکه از مرحله «الهی» و «قرآنی» و «شیعی» و «خدائی» و ... خارج می‌شود بیشتر به یک «نمایشنامه فکاهی» می‌ماند. فکاهیاتی که اگر تماشاچیان با زیر و بم آن آشنائی کافی داشته باشند، برخی اوقات از شدت خنده اشک به چشم‌شان خواهد آورد. و بعید نیست که ناظران اشتباهاً

این گریه و زاری را نشانه تألم و تأثر هم‌میهنان نیز تلقی کنند. امروز اگر قرار باشد «الهییت» دولت احمدی‌نژاد به صورتی که می‌بینیم «تق‌اش» به در آید، «فکاهیات» به سرعت جای «الهیات» را خواهد گرفت. در نتیجه دولتی که ابزار توجیهی «الهییت» خود را از دست داده، در ارتباط با مواضع خود در هر گام با راه‌بند روبرو خواهد بود. «رأی‌اعتماد» برای کابینه یکی از این مراحل است؛ مرحله بعدی به احتمال زیاد بودجه کشور است، و قضیه به همین صورت ادامه خواهد یافت. اینهمه به این دلیل که مجموعه‌ای که امروز تحت عنوان «اصولگرایی» سر از دکان کودتاچیان به در آورده از نظر سیاسی فاقد ساختار و پایه و اساس است. اصولاً این نوع «تفکرات» سیاسی در فضای کشور از روز نخست تعریف نشده، و کسی نمی‌داند که اصولگرایی و اصلاح‌طلبی و مشارکت‌چی‌بازی و ... چیست؟

در نتیجه نه تنها عملکرد دولت در یک ابهام کامل امتداد خواهد یافت که مخالفان داخلی این دولت و حتی مخالفان خارجی کل این حکومت نیز همگی در ابهام باقی می‌مانند. این در واقع مرده‌ریگ فاشیسمی است که طی سالیان دراز بر ملت ایران تحمیل شده، و از دیرباز در فضای سیاست کشور، موجودیت مخالفان و موافقان را فقط در چارچوب ارتباطشان با عملکردهای «دولت» تعریف کرده. اینان در چارچوب سیاست‌هائی فصلی، روزگاری به دولت «صدآفرین» گفته‌اند و با آن همکاری‌ها کرده‌اند و ایامی رسیده که با دولت «کارد و پنیر شده‌اند!» این برخورد بی‌پایه و «فصلی» مسلماً مدتی در شرایط جدید نیز دوام و بقای خود را حفظ خواهد کرد، هر چند که به استنباط ما عناصر «فصلی» به سرعت فضای سیاست را به نفع عناصر پایدارتر ترک خواهند نمود.

دولت احمدی‌نژاد اگر می‌توانست نقش تیمور بختیار و میرپنج و روح‌الله خمینی را بازی کند، می‌بایست همچون اینان در اسرع وقت سر مخالفان را زیر آب می‌کرد. از آنجا که چنین نشده، مخالفان به سرعت از وزنه سنگین‌تری برخوردار می‌شوند، و این احتمال وجود دارد که به طور کلی دولت حتی پیش از سرآمد موعد مجبور به ترک جایگاه خود شود. به همین دلیل دست‌هائی در کارند تا از یک سو «اصلاح‌طلبان» را به عنوان یک گزینه «قابل قبول» به ملت ایران تحمیل کنند، و از سوی دیگر جناح‌هائی را در خارج از کشور در چارچوب همین

نوع «نظریه حکومت مذهبی» فعال کرده‌اند تا در صورت تزلزل در پایگاه عملیاتی و اجرایی کل حکومت به سرعت اهرم‌ها را به دست اینان بسپارند. در واقع طرفداران دمکراسی سیاسی و آزادی‌های اساسی و مطروحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر چند لایه مقاومت‌های سیاسی و تشکیلاتی قرار گرفته‌اند.

در نخستین لایه می‌باید دولت فعلی و اوباش لباس‌شخصی و پاسداران و مقام معظم را بازشناخت. این «لایه» در عمل همان لایه‌ای است که از طریق سخنرانی اخیر علی خامنه‌ای «الهییت» خود را رسماً به زیر پای گذاشت و قبول کرد که بر خلاف آنچه تا به حال تبلیغ می‌شد، مخالفان داخلی و خودی این دولت وابستگان به «دشمن» نیستند! اگر این لایه نتواند اهدافی را که در سیاست‌های فرامرزی برای آن تعیین شده به پیش براند نوبت به اصلاح‌طلبان داخلی خواهد رسید، و در صورت ناکامی اینان دست اوباش و پاسدارانی را به قدرت بند خواهند کرد که امروز در خارج از کشور مبلغین «اسلام دمکراتیک و انسانی» شده‌اند. فقط پس از ناکامی اینان است که نوبت به طرفداران دمکراسی می‌رسد! البته مبلغان خط حکومت کارگری و دیکتاتوری استالینیسست نیز معتقدند که در آخر کار حکومت «حق» آن‌هاست. خلاصه بگوئیم، «تبرد خدایان» تازه آغاز شده، معلوم نیست که تا کجا ادامه خواهد یافت، و نتیجه نهائی آن نیز بیش از پیش به نقش‌پذیری فرد فرد ایرانیان در این روند گسترده بستگی دارد.